

یادداشت سردبیر

فرآیند یا نتیجه: به کدام یک تمرکز کنیم؟

برای هر فعالیت انسانی غایت و هدفی متصور است و فرایند اجرای هر فعالیت، عبارت از طی طریق برای رسیدن به هدف نهایی یا نتیجه‌ای است که از ابتدا تجسم یافته است؛ اما فرایند، خود جریانی تعیین کننده است که چگونگی روند آن، دستیابی به نتیجه مطلوب را کاملاً تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدیهی است نتیجه‌ای که از اجرای هر اقدامی حاصل خواهد شد انگیزه شروع فعالیت را تشکیل می‌دهد، با این حال، آیا همه مسأله در کسب نتیجه خلاصه می‌شود؟ این سوال ممکن است بر حسب دیدگاه‌های گوناگون پاسخ‌های متفاوتی دریافت کند. حال اگر سوال را اختصاصی‌تر مطرح کنیم و بپرسیم در آموزش عالی آیا تمرکز بر نتیجه مهم‌تر است یا تمرکز بر فرایند، پاسخ چیست؟

انگیزه طرح این سوال از سوی نگارنده، مشاهداتی است که در طی سال‌ها در کلاس‌های درس دوره‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاه داشته است. شواهد زیادی وجود دارد که نشانگر تمرکز مطلق دانشجویان به نتیجه فعالیت درسی یعنی امتحان پایان نیمسال و اخذ نمره در این آزمون‌هاست. این دغدغه که البته تا حدی می‌تواند بجا تلقی شود، آن‌چنان بر فرایند تحصیل و آموزش غلبه می‌کند که دانشجویان معمولاً در اولین جلسات شروع ترم، پیش از آن که از محتوای کلاس و مباحث علمی سوال کنند، در مورد چگونگی امتحان و دشواری و آسانی آن سوال می‌کنند. واقعیت این است که تمرکز بیش از حد لازم بر نتیجه، سبب می‌شود که فرایند، ارزش و اهمیت خود را از دست می‌دهد و دانشجو تمام سعی خود را معطوف به گرفتن نتیجه یعنی گذراندن دروس می‌کند. لطمه‌ای که این نوع اندیشه بر کل جریان تحصیل و در مجموع بر آموزش عالی وارد می‌کند، قابل مقایسه با مغبنیت کوهنوردی است که بدون دیدن مناظر اطراف و با شتاب تنها چشم به قله دارد و در مسیر حرکت به سمت قله چشم و گوش خود را به مناظر و آواهای پیرامون خود بسته است. تجربه اینگونه سفر به قله و به بیان کلی‌تر حرکت به سمت خواسته‌ها و آرزوها، به کلی عاری از لطافت‌ها و ظرایفی خواهد بود که به زندگی و طی طریق‌های گوناگون آن معنا می‌بخشد. تمرکز صرف بر روی نتیجه، تمامی مسیرهای حرکت ما را به تونلی تاریک تبدیل می‌کند که نتیجه و انتهای کار، تنها نقطه روشن آن خواهد بود. به نظر می‌رسد بتوان بخشی از سرخوردگی‌ها و فقدان انگیزه در بین دانشجویان را به همین طرز فکر نسبت داد.

شاید شما هم این داستان کوتاه را شنیده باشید که مردی برای تلمذ در محضر استاد فرزانه‌ای بار سفر بست و پس از رسیدن، استاد از وی پرسید: از من چه می‌خواهی؟ مرد گفت: می‌خواهم مرا به شاگردی بپذیرید و بهترین دست‌پرورده شما در این سرزمین باشم. برای این کار چقدر باید تلمذ کنم؟ استاد پاسخ داد: ده سال. مرد گفت: ده سال خیلی طولانی است. اگر من دو برابر شاگردان شما تلاش کنم چه؟ استاد جواب داد: در این صورت حداقل بیست سال طول خواهد کشید. مرد گفت: بیست سال؟ اگر من شب و روز تمام تلاش خود را بکنم چه؟ این بار استاد پاسخ داد: متوجه شدت اشتیاق شما برای رسیدن به درجه بهترین شاگرد در کوتاه‌ترین زمان نبودم، حال دیگر در کمتر از سی سال ممکن نخواهد بود. مرد پرسید: چگونه است که هر بار که می‌گویم

سخت‌تر تلاش خواهیم کرد، زمان را طولانی‌تر می‌کنید؟ استاد جواب داد: پاسخ روشن است. وقتی یک چشم را به مقصد دوخته‌ای، تنها یک چشم برای پیدا کردن راه برایت باقی می‌ماند.

حکایت یادشده، داستان دانشجویان در محیط‌های دانشگاهی ماست. به نظر می‌رسد شوق یادگیری و هیجانِ آموختن معنای خود را تا حد زیادی برای دانشجویان از دست داده است. چه خوب بود دانشجویان به جای تمرکز صرف به نمره و کسب مدرک، نیم‌نگاهی نیز به فرایند تحصیل و یادگیری و لذت نهفته در بطن این فعالیتِ جهت‌دار و مثبت داشتند که در اینصورت فعالیت‌های آموزشی آنان به جای وظیفه‌ای ناپسند و طاقت‌فرسا، به تجربه‌ای دلپذیر و خاطره‌ساز تبدیل می‌شد.

نجلا حریری

سر دبیر

Archive of SID